جلسه پنجم (26/11/89)

بسم الله الرحمن الرحیم

نکتة من البحث السابق:

ما در آیه "واتموا الحج والعمرة لله" دو احتمال مطرح کردیم:

1- آیه بکاملها در حجة الوداع نازل شده باشد که در تفسیر المیزان هم مطرح شده است.

2- اینکه بخشی از این آیه تا "فان احصرتم فما استیسر من الهدی" در صلح حدیبیه نازل شده باشد، ویک بار دیگر در حجة الوداع بکامله نازل شده باشد.

ما بخاطر نقل اتفاق مفسرین که از نیشابوری وشافعی وبعضی از علمای ما مطرح شده است بر نزول آیه در صلح حدیبیه توجیه دوم را مطرح کردیم، اما روایاتی داریم که مؤید توجیه اول است که کل آیه در حجة الوداع نازل شده است:

1- وسائل 11/212 به نقل از اعلام الوری: وروی عن الصادق علیه السلام ان رسول الله صلی الله علیه وآله ساق فی حجته مأة بدنة فلما قدم مکة فطاف وسعی نزل علیه جبرئیل وهو علی المروة بهذه الآیة "واتموا الحج والعمرة لله"

2- مستدرک الوسائل 8/83 به نقل از کتاب الاستغاثه علی بن احمد کوفی، می گوید در حجة الوداع فانزل الله تعالی توکیلا فی المتعة "واتموا الحج والعمرة الی قوله فمن لم یجد فصیام" این هم مفادش این است که کل آیه در حجة الوداع نازل شده است.

3- وهی العمدة، تهذیب 5/24، صحیحه معاویة بن عمار قضیه حجة الوداع را که نقل می کند، می گوید فانزل الله فیه قرآنا "فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی"، البته این صحیحه نفرموده کل آیه در حجة الوداع نازل شده، اما این قسمت را گفته در حجة الوداع نازل شده است، ولی دو نقل اول کل آیه را می گوید، ظاهرشان از اینکه خدا آیه را آن روز نازل کرد این است که قبلا نازل نشده بوده است.

4- در بحار 21/385 داستان حجة الوداع را نقل می کند نقل می کند که: فانزل الله تعالی "واتموا الحج والعمرة لله" این مؤید این است که تمام آیه در حجة الوداع نازل شده است.

5- در کشف الغمة 1/235 می گوید: فخرج مع النبی جماعة بغیر سیلق هدی فانزل الله "فاتموا الحج والعمرة لله".

اینها همه مؤید احتمال اولند ولی هیچ کدام سند صحیح نداشتند الا صحیحه معاویة بن عمار که او هم فقط قسمتی از آیه را گفت در حجة الوداع نازل شده است.

ادامه بحث دیروز:

بحث در این بود که آیا عمره مفرده برای غیر اهل مکه واجب مستقل است ولو برای حج تمتع مستطیع نباشند کما هو المبتلی به، عرض کردیم که اجماعی که در کلام علماء است بر وجوب عمره ظهور ندارد در انتخاب این نظر که عمره مفرده واجب است بر غیر اهل مکه ولو مستطیع برای حج تمتع نباشند، ولی اهل مکه وکسانی که فاصله شان تا مکه کمتر از 16 فرسخ است آنها حج تمتع ندارند، اگر مستطیع بشوند برای عمره مفرده عمره مفرده واجب است واگر مستطیع شوند برای حج حج قران یا افراد واجب است، بحث درباره کسانی است که 16 فرسخ فاصله دراند یا از مکه به نظر آقای سیستانی یا از مسجد الحرام به نظر مثل آقای خوئی، که به اینها نائی گفته می شود.(اختلاف بین نظر آقای سیستانی وآقای خوئی هم خیلی زیاد می شود؛ چون آقای سیستانی آخر مکه جدید را می گوید که مکه جدید خیلی توسعه یافته است به جوری که تنعیم الآن داخل مکه است وچندین منطقه از مکه خارج از حرمند که اگر بخواهند وارد حرم بشوند باید محرم بشوند به عمره مفرده با اینکه ساکن مکه اند).

پس بحث در این است که این نائی اگر مستطیع شد برای عمره وفرده واجب است عمره مفرده یا نه، عرض کردیم اجماعهایی که مقل شد برای این مطلب نیست بلکه برای اصل وجوب عمره است، اما در میان فقهاء کسانی داریم که تصریح کرده اند به وجوب عمره مفرده بر نائی ولو لم یکن مستطیعا للحج:

یکی شهید ثانی در مسالک است، فرمود: وهو اجود الاقوال فی المساله.

دیگری مرحوم کاشف اللثام است، می گوید: لو استطاعت للعمرة دون الحج وجبت خاصة، خلافا للدروس یعنی بر خلاف نظر شهید اول در دروس، بعد می گوید بله! کسی که قبل از موسم حج مستطیع بشود برای عمره مفرده ولی احتمال می دهد که در موسم حج مستطیع شود برای حج لازم نیست مبادر کند بلکه صبر می کند حج به جا می آورد که مجزی از عمره مفرده هم هست.

صاحب جواهر به کاشف اللثام اشکال می کند که، ولو ما در آخر بحث اختیار می کنیم عدم وجوب عمره مفرده بر نائی را لکونه خلاف ارتکاز المتشرعة، لکن کسی که قائل به وجوب است کما هو ظاهر النصوص والفتاوی والمشهور بین علمائنا وغیرهم فی العصر والحاضر، (ولذا می گویند کسی که نائب شد از حج برای دیگران عمره مفرده بعد از حج نیابی فراموشش نشود) صاحب جواهر می گوید طبق این نظر چرا کاشف اللثام می گوید که می شود تأخیر انداخت عمره مفرده را تا حج تمتع؟ نخیر! عمره مفرده فورا واجب است مثل حج، اینکه احتمال استطاعت برای حج در موسم می دهم این مجوز تأخیر عمره مفرده نیست.

استاد: البته انصاف این است که فاضل هندی کاشف اللثام این مقدار را که پذیرفته از ارتکاز متشرعه است، واصلا ممکن است بگوید دلیل نداریم بر فوریت عمره مفرده ولو واجب باشد، که این را بعدا باید بحث کنیم.

صاحب مدارک هم فرموده: اشهر الاقوال واجودها اینم است که مستطیع عمره مفرده واجب است عمره مفرده به جا بیاورد، اذ لیس فیما وصل الینا من الروایات دلالة علی ارتباطها بالحج، دلیل نداریم که وجوب عمره مرتبط به حج باشد که اگر حج واجب نشود عمره هم واجب نشود.

صاحب ریاض هم فرموده: لو استطاع للعمرة خاصة وجبت وهو اصح الاقوال فی المسالة واشهرها، بعد می گوید ولو شهید در دروس مخالفت کرده است.

فاضل نراقی در مستند الشیعه هم همین بیان را دارد.

بحث استدلالی در آیات وروایات:

وجوهی ذکر شده بر اینکه عمره مفرده بر نائی واجب نیست:

1- آقای خوئی است: فرموده این روایات می گوید جامع عمره واجب است نمی گوید عمره مفرده واجب است، در نتیجه این روایات مثل این می ماند که بگویند نماز بر همه واجب است منتهی نوع نماز مسافر وحاضر فرق می کند، من حاضر نمی توانم نماز چهار رکعتی بخوانم مجاز نیستم دو رکعتی بخوانم، اگر نمی توانم نماز واجب خودم را بخوانم بعدا قضا می کنم، چون طبیعی صلاة واجب است بر مکلف طبق آیه "ان الصلاة کانت علی المومنین کتابا موقوتا"، اما نوع نماز که تعیین نشده است، نوع نماز را روایات تعیین کرده اند، اینجا هم این روایات در مقابل عامه که می گفتند عمره واجب نیستند گفتند عمره واجب است، نه عمره مفرده بلکه جامع عمره، اما نوع عمره را بیان نمی کنند، احتمال دارد که نوع عمره ای که بر نتئی واجب است عمره تمتع باشد نه عمره مفرده، فلا یمکن التمسک بهذه الروایات علی وجوب العمرة المفردة للنائی، واگر هم شک در وجوب کند برائت جاری می شود.

استاد: این کلام آقای خوئی چندین ایراد دارد:

ایراد اول: گفته می شود کما علیه الشهید الثانی فی المسالک، که ظاهر عمره عمره مفرده است کما هو المنصرف من لفظ العمرة فعلا، عمره تمتع قرینه می خواهد، "فمن حج البیت او اعتمر" ظاهر اعتمر یعنی عمره مفرده، اگر در حدیث آمد که المعتمر حکمه کذا ظاهرش عمره مفرده است، نقل شد که آقای زنجانی هم این ظهور را قبول دارد.

در توضیح این کلام عرض می کنم که آقای خوئی هم در یک بحثی مطلبی دارد که ممکن است قرینه باشد بر همین نظر شهید ثانی:

 یک بحثی هست که آیا بین دو تا عمره مفرده که انسان از یک نفر بجا می آورد فاصله لازم است یا نه؟

بعضی گفته اند اصلا فاصله لارم نیست.

نظر دیگر این است که می گویند با انظار مختلف فاصله معتبر است، از روایات اینجور استفاده کرده اند که لکل شهر عمرة، عمره مربوط به هر ماه از دوازده ماه قمری می شود، کما علیه السید الخوئی والسیستانی وکثیر من الفقهاء، که می گویند بین دو عمره از یک نفر باید ماه فاصله شود، ومراد از ماه هم ماه قمری است.

آن وقت بحث است که: آیا بین عمره تمتع وعمره مفرده هم باید ماه فاصله بشود با نه، اگر کسی در ماه ذیحجه عمره تمتع به جا آورده بعد حج به جا آورده دو مرتبه می خواهد عمره مفرده به جا بیاورد او العکس، آیا این مشروع است، یانه بلید اینجا هم یک ماه فاصله شود، این مورد اختلاف است:

آقای سیستانی فرمود: بله، آقای خوئی فرموده :نه! چون آن فاصله یک ماه بین دو تا عمره مفرده است نه بین عمره مفرده وعمره تمتع، چون مراد از لکل شهر عمره عمره مفرده است.

ممکن است نقض شود که خود آقای خوئی هم پذیرفته که انصراف عمره به عمره مفرده است.

استاد: به نظر ما این اشکال به آقای خوئی وارد نیست، زیرا انصافا وجهی ندارد که عمره انصراف داشته باشد به عمره مفرده، انصراف قرینه می خواهد، "اتموا الحج والعمرة لله"چه وجهی دارد که عمره منصرف بشود به عمره مفرده، عمره طبیعی عمره است، اتفاقا ما قرینه پیدا کردیم که امام علیه السلام لکل شهر عمرة را در مورد عمره تمتع به کار برده است:

معتبره اسحق بن عمار قال سالت ابالحسن علیه السلام: عن المتمتع یجئ فیقضی متعته، شخصی در ماه ذیقعده محرم می شود برای تمتع وآن را انجام می دهد، ثم تبدو له الحاجة فیخرج الی المدینة، قال یرجع الی مکة بعمرة ان کان فی غیر الشهر الذی تمتع فیه لان فی کل شهر عمرة، فرمود الآن که بر می گیدد اگر ماه جدید است وذیحجه است باید به احرام به عمره وارد مکه شود، برای اینکه لان لکل شهر عمرة.

برای اینکه اولا: متعارف این بود که این متمتع که دارد دوباره به مکه بر می گردد این عادتا دنبال حج تمتع است، وباید به او بگویند محرم بشود به یک عمره دیگر که نوعا هم عمره تمتع انتخاب می کند چون بعدش می خواهد حج بجا بیاورد، ودر روایات داریم که این عمره دوم عمره تمتع حساب می شود، سوال شد که أیّ المتعتین له متعة قال الثانیة وهی التی وصلت بحجته، آن عمره قبلی باطل شد این عمره جدید عمره تمتع حساب می شود.(البته اختلاف است که آیا نفس عدم رجوع در این ماه تمتع موجب بطلان عمره تمتع است که نظر آقای خوئی وسیستانی است، یا نه اگر عصیان کرد یا فراموش کرد یا جاهل بود ووارد مکه شد عصیان کرده لکل شهر عمرة را اگر تعمدا بوده ولی عمره تمتع ماه ذیقعده اش صحیح است، فقط در صورتی آن عمره تمتع ماه ذیقعده اش باطل می شود که محرم شود به احرام عمره جدید، کما علیه الشیخ التبریزی که می گوید بیش از این از روایات استفاده نمی شود که اگر عمره جدید بجا آوردی این عمره جدید بجای عمره تمتع حساب می شود، چون گفت ای المتعتین له متعة قال الثانیة وهی التی وصلت بحجته).

لا یقال: که در این روایت قرینه بود در استعمال واستعمال اعم از حقیقت است؟

فانه یقال: امام تعلیل کرد فرمود لان لکل شهر عمرة، تعلیل به یک قاعده وتطبیق قاعده بر عمره تمتع با انصراف قاعده به عمره مفرده نمی سازد، استدلال به یک قاعده با تعبد واستعمال مجازی نمی سازد، ولذا ما معتقدیم وفاقا للسید السیستانی که فاصله عمره تمتع وعمره مفرده هم باید یک ماه باشد، چون لکل شهر عمرة را تطبیق کردند بر عمره تمتع.

اما اینکه از آقای خوئی نقل کردیم که ایشان فرمود لکل شهر عمرة مربوط به عمره مفرده است این هم نقض به آقای خوئی نمی شود، که چرا شما این روایات وجوب عمره را منصرف نمی دانی به عمره مفرده ولی لکل شهر عمرة را منصرف می دانی به عمره مفرده؟

زیرا آقای خوئی می گوید در روایات لکل شهر عمرة یک قرینه ای است که آن قرینه بر انصراف است به عمره مفرده، نه اینکه لفظ عمره متی استعملت انصراف دارد به عمره مفرده، قرینه این است که عمره تمتع مخصوص اشهر حج است، وقتی روایات می گوید که خدا دوازده ماه خلق کرده ولکل شهر عمرة، خوب لکل شهر عمرة که نمی تواند عمره تمتع باشد، چون عمره تمتع فقط مخصوص سه ماه است، این قرینه را آقای خوئی ادعا می کند برای انصراف لکل شهر عمره به عمره مفرده.

البته ما این قرینه آقای خوئی را قبول نداریم، ما می گوئیم لکل شهر عمرة جامع عمره است، جامع عمره در هر ماهی هست، منتهی در آن سه ماه اشهر حج دو تا مصداق دارد ودر ماههای دیگر یک مصداق، فلا یصح قرینته، لکن به آقای خوئی نمی شود نقض کرد.

فلا یصح الاشکال الاول علی السید الخوئی، ظاهر عمره جامع عمره است، آقای خوئی می گوید این روایات می گوید جامع عمره بر همه واجب است اما نوع عمره ای که بر نائی واجب است ممکن است عمره تمتع باشد.